

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال شانزدهم / دوره جدید / شماره ۵۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۰
صص ۱۱۹-۱۳۱ (مقاله پژوهشی)

گونه‌شناسی شرح و تفسیر روایات در تفسیر المیزان

• امان اله ناصری کریموند

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول)

amannaseri@gmail.com

• عباس مصلائی پور یزدی

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)

amusallai@gmail.com

• مصطفی عبدالعلی سربندی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)

moabsa.74@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶

چکیده

یکی از روشهای اصیل تفسیر قرآن، استمداد از روایات تفسیری معصومین (ع) می‌باشد، اما آسیبهای وارده در این میراث، بهره‌گیری از آن را دشوار نموده است، بر همین اساس حدیث‌شناسان و مفسرانی از جمله علامه طباطبائی در صدد تفسیر، تبیین و تسهیل فهم این منبع بوده‌اند. پژوهش پیش رو که با روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای انجام شده، به بیان گونه‌های شرح و تبیین روایات تفسیری موجود در تفسیر المیزان می‌پردازد. یکی از رویکردهای مؤلف المیزان نسبت به روایات، «تفسیر حدیث» است که با تکیه و تسلط بر معارف قرآنی و حدیثی در موارد متعددی به توضیح، تصحیح، رفع اختلاف و ابهام، دفع شبهه، توضیح و توجیه، اصلاح و تکمیل الفاظ و معانی مشکل و مشتبه موجود در روایات، اصلاح برداشت مفسران در بهره‌گیری از روایات، اصلاح مفهوم و الفاظ روایات، کشف و توضیح مقصود معصوم در روایات، بیان تفاوت تفسیر و تأویل، و... از روایات تفسیری پرداخته است، به گونه‌ای که می‌توان گفت ایشان علاوه بر اینکه مفسر قرآن است، شارح روایات تفسیری نیز می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر حدیث، روایات تفسیری.





مقدمه

با توجه به اهمیت و لزوم بهره‌گیری از روایات تفسیری معصومین (ع) به‌عنوان مبین قرآن و نیز تأکید قرآن^۱ و معصومین (ع) بر ضرورت ارزیابی اخبار و روایات که در طول تاریخ با آسیب‌های بسیار جدی مواجه بوده بهره‌گیری از این منبع دینی دقت ویژه‌ای می‌طلبد، بر همین اساس علامه طباطبایی در تفسیر المیزان از جوانب مختلف به بررسی و آسیب‌شناسی روایات تفسیری پرداخته است، وی غالباً با هدف پیراستن چهره روایات معصومین (ع) از برداشتهای ناروا و فهم ناصواب مفسران پیشین و هم‌چنین بیان مبانی فقه‌الحدیثی، به بحث و بررسیهای مفصل پیرامون روایات^۲ پرداخته است که برخی از این بررسیها در کتب و مقالاتی بیان شده و موارد دیگری نیز در سراسر این کتاب ارزشمند موجود است که نیازمند کشف، استخراج و دسته‌بندی است تا مورد استفاده پژوهشگران و حدیث‌پژوهان قرار بگیرد.

یکی از رویکردهای علامه نسبت به روایات تفسیری که تا کنون کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، تفسیر روایات می‌باشد. نوشتار حاضر که با هدف کشف گونه‌های شرح و توضیح روایات تفسیری موجود در تمام مجلدات المیزان نگارش یافته است، در صدد است تا به این سؤال پاسخ دهد که علامه چگونه و از چه جوانبی به تفسیر و رفع ابهام از روایات تفسیری پرداخته است؟

پیشینه بحث

قبل از این نوشتار کتب و مقالاتی در زمینه فهم و نقد حدیث در المیزان نگارش یافته است که بدین شرح است: مقاله «روش‌شناسی فهم و نقد حدیث در تفسیر المیزان» اثر سید علی آقایی در نشریه ماه (دین)، سال ۱۳۸۴، که در این نوشتار معیارهای مؤلف المیزان در فهم و نقد حدیث مورد بررسی قرار گرفته و به هیچ موضوعی حتی به‌طور

۱. حجرات، ۶.

۲. بررسیهای حدیثی علامه در تفسیر المیزان محدود به روایات شیعی نیست، بلکه در مباحث روایی، روایات بسیاری از منابع حدیثی اهل سنت (به‌ویژه روایات الدر المنثور سیوطی) را بررسی کرده است.

ضمنی در مورد توضیح و تفسیر روایات پرداخته نشده است. کتاب «علامه طباطبایی و حدیث: روش‌شناسی نقد و فهم حدیث از دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان»، از شادی نفیسی در سال ۱۳۸۴ توسط انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شده است، در این اثر نیز مؤلف معیارهای علامه در فهم و نقد روایات را از جوانب مختلف بررسی کرده، ولی هیچ بحثی از تفسیر روایات را مطرح ننموده است. مقاله «روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق»، توسط سهراب مروتی و امان‌اله ناصری کریموند در سال ۱۳۹۱، در مجله حدیث‌پژوهی کاشان چاپ و منتشر شده است که نگارندگان اقدامات علامه در نقد روایات تفسیری (که صرفاً بر اساس سیاق است) را دسته‌بندی و تحلیل نموده‌اند. بنابراین مقاله حاضر هیچ‌گونه هم‌پوشانی با آثار مذکور نداشته بلکه با رویکردی جدید و موضوعی متفاوت نگارش یافته که نویسنده تلاشهای علامه در تبیین و تفسیر روایات را بحث می‌کند.

رویکرد علامه طباطبایی نسبت به روایات در تفسیر المیزان

علامه طباطبایی در تفسیر قرآن بیش از هر چیزی بر استقلال معنایی قرآن تأکید نموده و قرآن را اصل و معیار سنجش قرار داده است و حجیت مفاد آیات را مستقل از هر منبع دیگر می‌شمارد و مفصلاً به ادله و نتایج روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته است که در مقدمه تفسیر المیزان و هم‌چنین در خلال متن آن و دیگر کتب خود اشاراتی کرده‌اند^۳ و به‌عنوان نمونه در یکی از بررسیهای روایی بعد از نقد و رد روایتی می‌نویسد: همه روایات در اثبات مجهولات تفسیری نمی‌توانند مورد اعتماد باشند، چرا که آسیبهای مختلفی در احادیث وارد شده است و هیچ‌یک از مضامین آنها متواتر نیست، علاوه بر اینکه میان برخی از آنها تعارض وجود دارد که در نتیجه بسیاری از روایات از درجه اعتبار ساقط شده‌اند. پس تنها طریق

۳. قرآن در اسلام، ص ۶۴.



گونه‌های تفسیر حدیث در المیزان

برخی از روایات نیز مانند سایر متون دینی - به دلایلی - نیاز به تبیین، تفسیر و تشریح دارد. یعنی الفاظ و مفاهیمی در آنها به کار رفته است که فهم معنای سخن را دشوار می‌نماید. بر همین اساس مؤلف المیزان در مواجهه با چنین روایاتی به توضیح و تفسیر می‌پردازد تا مقصود حقیقی سخن معصوم را بیان نماید. برخی از گونه‌های توضیح و تشریح روایات در تفسیر المیزان به شرح ذیل است:

۱) تبیین اجتهادی مفهوم واژگان و عبارات

علامه طباطبایی در برخی از موارد، بدون استناد به منبع خاصی و با تکیه بر دانش اجتهادی خویش به شرح و تفسیر روایات می‌پردازد. تفسیر اجتهادی در این نوشتار در برابر تفسیر اثری است و در نام‌گذاری این نوع تفسیر که الگو گرفته شده از تفسیر اجتهادی قرآن کریم است^۷، مفسر حدیث بیشتر بر عقل و درایت متکی است تا آیات و روایات. البته بدین معنا نیست که برداشتهای ایشان بدون پشتوانه و عاری از منطق و استدلال است؛ بلکه بیان خود را با قرائن و دلایل قابل اعتنا همراه می‌کند تا نظر هر خواننده‌ای را به صحت آن جلب نماید. گرچه همچون هر اندیشمند دیگری مصون از اشتباه نیست.

الف) تبیین در محدوده ظاهر الفاظ و عبارات

با نگاهی به مجموعه روایات و توضیحات علامه در این بخش، اذعان خواهیم کرد که علامه بعد از نقل روایت به توضیح آن پرداخته‌اند، البته این توضیح در چارچوب ظاهر الفاظ و واژگان قرار دارد. به عبارت دیگر در شرح روایات، فهم بسط‌یافته‌ای از عبارات را ارائه می‌دهد که گاهی همراه با تکمله و حاشیه است.

مؤلف المیزان ذیل آیه «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلِطْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»^۸ روایتی از الدر المنثور را نقل نموده که: ابن ابی شیبیه، ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتم و بیهقی از ابن عباس روایت کرده‌اند که در تفسیر جمله «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ» گفته است: منظور از «فضل خدا» قرآن و مراد از «رحمت خدا» قرار گرفتن مسلمانان از

برای تحصیل این غرض، تدبر و دقت در سیاق آیات و بهره‌جویی از قرائن و امارات داخلی و خارجی است^۴، ولی استمداد علامه از روش قرآن به قرآن به معنای بی‌توجهی علامه نسبت به روایات نیست. در این زمینه یکی از اندیشمندان می‌نویسد: اعتقاد علامه به پیشنازی قرآن در دلالت استقلالی بر معنایش و اثبات حجیت کلام رسول اکرم (ص) توسط قرآن به این معنا نیست که روایات در بیان آیات تأثیری ندارد؛ بلکه ایشان وظیفه سنت را بیان تفصیلات دین و احکام و... می‌داند.^۵

بر همین اساس مؤلف المیزان به صورت گسترده‌ای در تمام مجلدات تفسیر خود به بررسی روایات و هم‌چنین انواع استنادها و بهره‌گیری مفسران از روایات پرداخته و به تأیید، رد و اصلاح نظرات مفسران اقدام نموده است، به این ترتیب حجم قابل توجهی از المیزان را به این گونه بررسیها اختصاص داده است، به طوری که با بررسی تفاسیر قرآن از قرون اولیه تا کنون، می‌توان گفت یکی از عالمانه‌ترین دیدگاهها در مورد بهره‌گیری از روایات تفسیری را علامه طباطبایی در تفسیر خویش به کار گرفته است^۶ که این بررسیهای روایی در سراسر تفسیر المیزان پراکنده است و در آثار متعددی مورد مطالعه و پژوهش محققان قرار گرفته که هر کدام از جنبه خاصی به این مباحث پرداخته‌اند.

۴. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۲۴. اما باید توجه داشت که این بیان علامه به معنای بی‌اعتباری همه روایات نیست، بلکه ایشان در برخی موارد همچون آیات الاحکام و تفاسیل معاد و قصص قرآنی به‌ویژه درباره امم سالفه و... این روایات را می‌پذیرند. دیدگاه انتقادی مؤلف المیزان به منزله بی‌اعتباری روایات نیست بلکه ایشان با هدف تشخیص صحیح از سقیم و پالایش روایات، اقدام به بررسی و نقد این میراث ارزشمند نموده است و جهت تحصیل این غرض با به‌کارگیری مؤلفه‌های فقه‌الحدیثی (که غالباً مستند به قرآن است) بسیاری از روایات را تأیید نموده است (ر.ک: «مؤلفه‌های فقه الحدیثی تأیید روایات تفسیری در المیزان»، صص ۴۸-۴۷). البته این روش (تفسیر قرآن به قرآن) روشی اصیل محسوب می‌شود و مورد توجه و تأیید برخی از مفسران و اندیشمندان گذشته و حال بوده است (ر.ک: المقدمة، ج ۴، ص ۷۲۹؛ معجم رجال‌الحدیث، ج ۱، ص ۳۶؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۶۷).

۵. روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، صص ۲۱۳-۲۰۹.

۶. ر.ک: «روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق»، ص ۲۱۰.

۷. ر.ک: تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۲۲۴.

۸. یونس، ۵۸.



اهل قرآن است^۹ و آن را چنین توضیح داده که منظور از «فضل خدا» مواد معارف و احکامی است که در قرآن آمده و مراد از «رحمت خدا» را فعلیت و تحقق آن مواد در مردم عالم می‌داند^{۱۰} ایشان در این مورد معنای روایت را تفصیلی‌تر بیان می‌کند به نحوی که اگر خواننده با این گزاره مواجه شود که فضل خدا و رحمتش مساوی با قرآن و اهل قرآن بودن است، احتمالاً چندان فهم دقیقی نخواهد داشت و به همین دلیل ایشان سعی در روشن کردن این دو عبارت کرده و برداشت خود را بیان نموده است.

در جای دیگر آورده است: کلینی در کافی به سند خود از فضیل بن یسار روایتی آورده که می‌گوید: من به امام ابی‌جعفر (ع) عرضه داشتم: این جمله در کلام خدای متعال چه معنا دارد که می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^{۱۱} فرمود: منظور، کسی است که انسانی را از سوختن و غرق شدن نجات دهد. عرضه داشتم: هم چنین شامل کسی که انسانی را از ضلالتی نجات دهد و به راه راست هدایت کند، می‌شود؟ فرمود: این بزرگترین تأویل برای آن است^{۱۲} ایشان در توضیح واژه «تأویل» در کلام امام می‌نویسد: این روایت را شیخ نیز در امالی خود^{۱۳} و برقی در محاسن از امام صادق (ع) آورده‌اند^{۱۴}. در ادامه مؤلف المیزان مراد از اینکه نجات از ضلالت، تأویل اعظم آیه باشد را این دانسته که تفسیر آیه به چنین نجاتی دقیق‌ترین معنا برای آن است، زیرا کلمه تأویل در صدر اسلام بیشتر به معنای تفسیر استعمال می‌شده و مرادف آن بوده است^{۱۵}. در میان مفسران قرون ابتدایی قائلینی برای این دیدگاه می‌یابیم. برای نمونه طبری تأویل و تفسیر را دارای یک معنی می‌داند و بر این اساس نام تفسیر خویش را «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» گذاشته است. جصاص نیز در شمار قرآن‌پژوهانی است که مترادف

تأویل و تفسیر را باور دارد و بسیاری از دیدگاه‌هایی که به‌عنوان تأویل ذکر می‌کند همان تفسیر اصطلاحی است^{۱۶}.

نمونه‌ای دیگر: در کتاب الدرر و الغرر از علی (ع) روایت شده است که فرمود: عارف کسی است که نفس خود را بشناسد و او را آزاد سازد و نفسش را از هر چه مانع است دور کند^{۱۷}. علامه معنای «آزادی» در این روایت را آزادی از اسیری هوای نفس و بندگی شهوات تعبیر کرده است^{۱۸}.

مؤلف المیزان ذیل آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۱۹} می‌نویسد: در کشف الغمه از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: پدرم استری را گم کرد و فرمود: اگر خدا آن را به من برگرداند، من او را به ستایشهایی حمد می‌گویم که از آن راضی شود، اتفاقاً چیزی نگذشت که آن را با زین و لجام آوردند، سوار شد همین که لباسهایش را جمع کرد که حرکت کند، سر به آسمان بلند کرد و گفت: «الحمد لله» و دیگر چیزی نگفت. آن‌گاه فرمود: در ستایش خدا از هیچ چیز فروگذار نکردم چون تمامی ستایشها را مخصوص او کردم، هیچ حمدی نیست مگر آنکه خدا هم داخل در آن است^{۲۰} روایت دیگری را بدین صورت ذکر می‌کند: در عیون از علی (ع) روایت شده که شخصی از آن جناب از تفسیر کلمه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» پرسید، حضرت فرمود: خداوند متعال بعضی از نعمتهای خود را آن هم سر بسته و در بسته و به‌طور اجمال برای بندگان خود معرفی کرده، چون نمی‌توانستند نسبت به همگی آنها معرفت یابند و به‌طور تفصیل بدان وقوف یابند زیرا عدد آنها بیش از حد آمار و شناختن است. لذا به ایشان دستور داد، تنها بگویند «الحمد لله علی ما انعم به علينا»^{۲۱} سپس در تشریح این روایات چنین بیان داشته که این احادیث اشاره دارد به

۱۶. احکام القرآن، ج ۱، صص ۲۲۴، ۲۴۵، ۲۴۸ و ۴۷۱؛ ج ۲، صص ۲۰۱ و ۶۵.
۱۷. شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۴۸.
۱۸. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۵۵.
۱۹. فاتحه، ۲.
۲۰. کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۱۸.
۲۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۰.

۹. الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۰۸.
۱۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۴۱.
۱۱. مائده، ۳۲.
۱۲. الکافی، ج ۲، صص ۲۱۱-۲۱۰.
۱۳. الامالی، ج ۱، ص ۲۳۰.
۱۴. المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۲.
۱۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۲۷.



احسن را باید از قرآن آموخت که ادب خدا در آن نشان داده شده است.^{۲۹} وی علاوه بر توضیح اجتهادی روایت، از یک انحراف در فهم روایت هم جلوگیری نموده است. روایت دیگری که علامه به شرح آن پرداخته چنین است: در تفسیر قمی ذیل آیه «ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ»^{۳۰} آمده که خداوند راه خیر را برای بشر آسان کرده است.^{۳۱} مؤلف المیزان این روایت را چنین تبیین کرده که مراد این حدیث چنین است که خدای تعالی انسان را در عملش مختار قرار داده، به طوری که راه سعادت و رسیدن به کمالش را آسان ساخته، همان کمالی که برای رسیدن به آن آفریده شده است.^{۳۲}

هم چنین روایتی از احتجاج نقل کرده که گفته است: رسول خدا (ص) از تمامی انواع غذاها میل می‌فرمود و هر چه را که خدا حلال کرده، با اهل بیت و خدمتگزاران خود در هر وقت که ایشان می‌خوردند، می‌خورد و هم چنین با کسی از مسلمانان که او را دعوت می‌کرد هم غذا می‌شد، هر چه آنان می‌خوردند، می‌خورد و روی هر چه که غذا تناول می‌کردند، ایشان هم میل می‌فرمود مگر اینکه برای آنها مهمانی می‌رسید که در این صورت با آن مهمان غذا میل می‌فرمود... غذایی را بیشتر دوست می‌داشت که شرکت کنندگان در آن بیشتر باشند. طباطبایی در تبیین مقصود امام چنین بیان نموده: اینکه در این روایت داشت: «و روی هر چیزی می‌خوردند می‌خورد»، مقصود سفره و خوان و امثال آن است و اینکه گفت: «و هر چه می‌خوردند»، ممکن است «ما» موصوله باشد، یعنی هر آنچه می‌خوردند و ممکن است «وقتی» باشد یعنی تا هر وقت که می‌خوردند و اینکه گفت: «مگر اینکه برای آنها مهمانی می‌رسید»، استثنایی است از اینکه گفت: «با اهل بیت و خدمتگزاران خود غذا می‌خورد» و معنایش این است که مگر وقتی که مهمانی برای ایشان می‌رسید که در این صورت دیگر با اهل بیت خود غذا میل نمی‌فرمود،

اینکه حمد از ناحیه بنده در حقیقت یادآوری خداست اما به نیابت، تارعیات ادب را کرده باشد.^{۳۳}

هم چنین علامه ذیل آیه «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»^{۳۴} می‌نویسد: در کافی از امام صادق (ع) ذیل این آیه روایت کرده که فرمود: اوصیای پیامبران ابواب خداوند که باید مردم از آن درها به سوی خدا بروند و اگر اوصیا نبودند خدای عزوجل شناخته نمی‌شد و با این اوصیاست که خدای متعال علیه خلقش احتجاج می‌کند^{۳۵} و در توضیح این روایت می‌نویسد: این روایت از باب بیان مصداق است، می‌خواهد یکی از مصداقی درهای رفتن به سوی خدا را بیان کند وگرنه هیچ شکی نیست در اینکه آیه شریفه به حسب معنا تمام است، هر چند که به حسب مورد نزول خاص باشد و اینکه امام فرمود: «اگر اوصیا نبودند خدای عز و جل شناخته نمی‌شد» معنایش این است که حق بیان نمی‌شد و دعوت تامه‌ای که با اوصیا بود تمام نمی‌گشت^{۳۶} در این مثال نیز ایشان با استفاده از قواعد اصولی و تفسیری این روایت را تشریح کرده است. اشاره به قاعده اصولی است که گفته‌اند مورد مخصص نیست^{۳۷}.

نمونه‌ای دیگر: روایتی از تفسیر قمی را ذکر نموده که ذیل آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^{۳۸} از امام نقل کرده که فرمود: جدال احسن «قرآن» است^{۳۹}، علامه این روایت را چنین تشریح می‌نماید که ظاهر عبارت امام در تفسیر جمله «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» صادر شده است و حاصلش این می‌شود که جدال

۲۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸.

۲۳. بقره، ۱۸۹.

۲۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۵.

۲۶. قاعده «المورد لا یعمم و لا یخصص» از قواعد عقلایی بوده و بیانگر این مطلب است که اگر مورد یا واقعه خاصی سبب نزول آیه یا جعل قانون و حکم شرعی گردد، خصوصیات عام یا خاص بودن مورد و واقعه، سبب عدم تعمیم دامنه حکم و یا تخصیص آن نمی‌گردد. بسیاری از اصولیان و دانشمندان علوم قرآنی به این بحث پرداخته‌اند (ر.ک: القوانین المحکمه، ج ۱، ص ۱۳۹؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۲).

۲۷. نحل، ۱۲۵.

۲۸. تفسیر قمی، ج ۱، صص ۳۹۲ و ۱۳۸؛ الکافی، ج ۵، ص ۱۳.

۲۹. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۵۴۱.

۳۰. عبس، ۲۰.

۳۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۵.

۳۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۴۵؛ ج ۱، صص ۷۵، ۲۶۶ و ۲۱۸؛

ج ۲، ص ۵۹؛ ج ۳، صص ۵۸۶، ۱۰۵ و ۱۹۷؛ ج ۵، صص ۳۸ و ۵۲۷؛ ج ۱۱،

ص ۲۸۲؛ ج ۱۲، ص ۵۴۱؛ ج ۱۳، صص ۱۶۸ و ۳۳۴؛ ج ۱۹، ص ۳۸۵؛

ج ۲۰، ص ۱۱۲.



بلکه با مهان غذا می خورد^{۳۳}.

ب) تبیین تأویلی و خروج از ظاهر الفاظ و عبارات همه موارد توضیح روایات در نگاه علامه طباطبایی در چارچوب ظواهر الفاظ نیست بلکه اگر قادر به فهم و تفهیم ظاهر روایت نباشد و معنای اولیه حدیث معارض با عقل یا دیگر نصوص باشد، دست به تأویل و خروج از ظاهر آن می زند. ایشان تصریح کرده اند که باید روایات معصومین (ع) نیز همانند قرآن تفسیر و بررسی دقیق دلالتی کرد چرا که احادیث نیز مانند قرآن کریم محکم و متشابه دارد و اشاره و رمز در میان احادیث بسیار شایع است. لاجرم بر یک فرد دانشمند لازم است که برای به دست آوردن معنای واقعی کلام سعی کند قرائن کلام را به دست آورد^{۳۴}.

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ»^{۳۵} می نویسد: در تفسیر قمی ذیل این آیه از پدرش از علی بن الحسین بن خالد از امام رضا (ع) روایت شده که فرمود: «سکینه» بادی است که از بهشت می وزد و صورتی چون صورت انسان دارد^{۳۶} و در ادامه می گوید: این معنا را ابن بابویه هم در کتاب معانی الاخبار و عیاشی در تفسیرش از حضرت رضا (ع) نقل کرده اند^{۳۷}. مؤلف المیزان در شرح و توجیه این روایت می نویسد: این اخباری که در معنای «سکینه» وارد شده هر چند خبر واحدند^{۳۸} ولی قابل توجیه هستند و می توان آنها

۳۳. همان، ج ۶، صص ۴۶۶-۴۶۷. رک: همان، ج ۱، صص ۲۷۳ و ۲۷۵؛ ج ۲، ص ۳۴؛ ج ۳، ص ۱۸۵؛ ج ۴، ص ۶۱؛ ج ۵، صص ۵۴۷، ۲۳۸-۲۳۷؛ ج ۶، صص ۲۵۵ و ۴۷۶؛ ج ۷، صص ۸۴، ۳۷۰، ۵۳۰ و ۵۳۰؛ ج ۸، صص ۱۱۲ و ۳۷۲؛ ج ۹، صص ۲۸۶، ۵۵۲ و ۳۶۵؛ ج ۱۰، ص ۲۴؛ ج ۱۴، صص ۵۱۱-۵۱۰؛ ج ۱۸، ص ۵۸۷؛ ج ۱۹، صص ۳۴۴ و ۴۶۵؛ ج ۲۰، ص ۳۴۵.

۳۴. همان، ج ۲، ص ۴۰.

۳۵. بقره، ۲۴۸.

۳۶. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۸۲.

۳۷. معانی الاخبار، ص ۲۸۵.

۳۸. حجیت و عدم حجیت اخبار آحاد در تفسیر و عقاید معرکه آراست. عده ای همچون علامه طباطبایی قائل به عدم حجیت هستند و بعضی دیگر هم مانند آیت الله معرفت و آیت الله خویی رأی به حجیت داده اند.

را به معنای آیه نزدیک کرده و گفت: منظور این روایات بنابر این که روایات صحیحی باشد این است که سکینت مرتبه ای از مراتب سیر نفس به سوی کمال است. مرتبه ای از کمال است که باعث آرامش نفس در برابر امر خدا می شود و امثال این تعبیّرات که مشتمل بر تمثیل است در کلام ائمه (ع) بسیار دیده می شود. اینجاست که می توان گفت منظور از سکینت همان روح ایمان است^{۳۹}.

روایت دیگری از تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم از ابی جعفر (ع) را نقل نموده که گفت: از آن جناب معنای شرك شیطان را پرسیدم که خدا درباره اش فرمود: «...و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...»^{۴۰} بیان داشت: هر چیزی که از مال حرام باشد شرك شیطان است، آن گاه فرمود: همین شیطان با آدمی است تا به عمل جماع بپردازد، اگر آن جماع حرام باشد فرزند شرك شیطان است، چون از نطفه او و نطفه شیطان درست شده^{۴۱} علامه در توضیح این روایت چنین آورده که روایات در این معانی بسیار زیاد است ولی همه آنها از باب ذکر مصداق است و اینکه در این روایات آمده که «شیطان در عمل جماع شرکت می کند و نطفه هم نیمی از شیطان است» کنایه از این است که شیطان از این عمل بهره ای می برد نه اینکه واقعاً او هم جماع می کند و نطفه می ریزد بلکه از باب تمثیل و مجسم-ساختن مقصود است و نظائر این گونه کنایه ها در روایات بسیار است^{۴۲}.

مؤلف المیزان روایتی از تفسیر عیاشی از محمد بن فضیل از ابی الحسن (ع) را نقل نموده که در معنای جمله «وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يَضِلُّوكَ وَمَا يَضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ...»^{۴۳} فرمود: «فضل» رسول خدا (ص) است و «رحمت» امیرالمؤمنین (ع) است^{۴۴} و در همان کتاب از زراره از امام ابی جعفر (ع) و از حمران از امام صادق (ع) روایت آورده که فرمودند: در آیه «وَلَوْ لَا فَضَّلَ

۳۹. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۵۴.

۴۰. اسراء، ۶۴.

۴۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۹۹.

۴۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۰۷.

۴۳. نساء، ۱۱۳.

۴۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱.

اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ...»، منظور از «فضل خدا» رسول الله (ص) و مراد از «رَحْمَتُهُ» ولایت ائمه (ع) است.^{۴۵} علامه پس از ذکر این روایت به توضیح آن پرداخته و معتقد است این روایات نمی‌خواهند بگویند معنای کلمه «فضل خدا» و «رحمت خدا» چنین است بلکه می‌خواهند هر يك از این دو عنوان کلی را بر یکی از مهم‌ترین مصادیق آن تطبیق کنند و مراد از رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نیز شخص آن دو جناب منظور نیستند، بلکه منظور مقام آن دو جناب است؛ یعنی مقام نبوت و مقام ولایت چون این دو مقام سبب متصلی هستند که خدای عزیز، ما را به وسیله آن دو از پرتگاه ضلالت و از دام شیطان نجات بخشید.^{۴۶}

ج) رفع تعارض و برداشتهای ناصواب از روایات مؤلف المیزان در تفسیر سوره حمد در یک بحث روایی، بیانی بدین صورت دارد: در کتاب معانی از امام صادق (ع) روایت آورده که در معنای جمله «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^{۴۷} فرموده: خدایا ما را به لزوم طریقی ارشاد فرما که به محبت تو و به بهشتت منتهی می‌شود و از اینکه پیروی هواهای خود کنیم و در نتیجه هلاک گردیم، جلوگیری کن و نیز نگذار آراء خود را اخذ کنیم و در نتیجه نابود شویم.^{۴۸} و در همان کتاب از علی (ع) روایت آورده که درباره آیه مذکور فرمود: یعنی خدایا توفیق خودت را که ما تا کنون به وسیله آن تو را اطاعت کردیم درباره ما ادامه بده تا در روزگار آینده مان نیز هم‌چنان تو را اطاعت کنیم و سپس در رفع اختلاف این دو روایت می‌نویسد: این دو روایت دو وجه مختلف در پاسخ از شبهه تحصیل حاصل را بیان می‌کند. شبهه این بود که شخص نمازگزار راه مستقیم را یافته که نماز می‌گزارد، دیگر معنا ندارد در نماز خود از خدا هدایت به سوی راه مستقیم را درخواست کند. روایت اولی پاسخ می‌دهد به اینکه: مراتب هدایت در مصداقهای آن مختلف است و نمازگزار همه‌روزه از خدا

می‌خواهد از هر مرتبه‌ای که هست به مرتبه بالاتر هدایت شود و روایت دومی پاسخ می‌دهد: که هر چند مراتب آن در مصادیق مختلف است ولی از نظر مفهوم يك حقیقت است و نمازگزار نظری به اختلاف مراتب آن ندارد بلکه تنها نظرش این است که این موهبت را از من سلب نکن و هم‌چنان آن را ادامه بده.^{۴۹}

علامه در تفسیر آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۵۰} روایتی از تفسیر الدر المنثور را ذکر می‌کند که: ابن المبارک، ابن ابی شیبیه، ابن جریر، ابوالشیخ و ابن مردویه، از سعید بن جبیر از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند که در تفسیر این آیه فرموده: اولیای خدا کسانی هستند که مردم با دیدن آنان به یاد خدا می‌افتند^{۵۱} سپس در توضیح این روایت چنین می‌نویسد: جا دارد این روایت را حمل کنیم بر اینکه می‌خواهد یکی از آثار ولایت اولیاء خدا را بیان کند نه اینکه خواسته باشد بفرماید: هر کس چنین باشد از اولیای خداست مگر آنکه خواسته باشد بفرماید: اولیاء خدا در تمامی احوال و اعمالشان چنین هستند.^{۵۲}

۲) تفسیر اثری روایات

طباطبایی گاهی برای توضیح و تفسیر روایات به آیاتی از قرآن و هم‌چنین روایات معصومان (ع) استناد می‌نماید و در مواردی هم با یک نگاه جامع به مدد آیات و روایات توأمان به شرح و تبیین روایت می‌پردازد که نوعی تفسیر اثری روایات تلقی می‌شود. در ادامه مواردی از این قبیل ذکر می‌شود:

الف) تعیین مفهوم

یکی از اقدامات علامه توضیح مفاهیم و تعیین مصادیق روایات به استناد قرآن و روایات دیگر است که برخی از تلاشهای علامه در این زمینه ذکر می‌شود:

۱. تعیین مفهوم الفاظ و عبارات به وسیله روایات

یکی از بررسیهای علامه در این خصوص چنین است: در الخصال از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود:

۴۹. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۶۳-۶۱.

۵۰. یونس، ۶۲.

۵۱. الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۰۹.

۵۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۴۳.

۴۵. همان، ج ۱، ص ۲۶۰.

۴۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، صص ۳۹-۳۸؛ ج ۱۶، ص ۳۵۷.

رک: ج ۱۷، صص ۳۸۳ و ۳۷۲.

۴۷. فاتحه، ۶.

۴۸. معانی الاخبار، ص ۳۳.





سه طائفه به درگاه خدا شفاعت می‌کنند و شفاعتشان پذیرفته می‌شود؛ اول انبیاء، دوم علماء، سوم شهداء^{۵۳}. علامه از بین دو معنای پرکاربرد در نصوص که واژه «شهداء» می‌تواند داشته باشد، مراد از شهداء را شهدای در میدان جنگ تعیین نموده و معتقد است معنای معروف این کلمه در زبان اخبار ائمه (ع) همین معناست، نه معنای گواهی‌دادن بر اعمال که اصطلاح قرآن کریم است^{۵۴}. نتیجه گرفته‌شده در معنای شهید در روایت فوق حاصل نگاه مجموعی و کلی به روایات ائمه هدی (ع) است.

هم‌چنین علامه طباطبایی ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يَنْبَتْهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^{۵۵} روایتی از تفسیر قمی از پدرش از نصر از حلبی از معلی بن خنیس از امام صادق (ع) را نقل نموده که فرمود: به خدا سوگند که اهل سنت نیز دین خود را دسته دسته کردند^{۵۶} و سپس منظور امام که فرمود: «دین خود را دسته دسته کردند» را چنین تشریح نموده: یعنی مذاهب مختلفی در اسلام به وجود آوردند و سپس نوشته: روایات دیگری هست که می‌گوید: «به زودی امت اسلام به هفتاد و سه فرقه متفرق می‌شود»^{۵۷}.

مؤلف المیزان ذیل آیه «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^{۵۸} روایتی از تفسیر قمی را نقل نموده که محمد بن سوقه روایت آورده که گفت: از امام ابی‌جعفر (ع) معنای این آیه را پرسیدم، فرمود: آیه بعد از آنکه می‌فرماید: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا، فَاصْلَحْ بَيْنَهُمْ، فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»^{۵۹} آن را نسخ کرده و معنایش این است که هرگاه وصی بترسد (یعنی تشخیص دهد) از اینکه صاحب وصیت درباره فرزندانش تبعیض قائل شده و به بعضی ظلم کرده و خلاف حقی مرتکب شده که خدا بدان راضی نیست، در این صورت گناهی بر وصی

نیست که آن را تبدیل کند و به صورت حق و خداپسندانه در آورد^{۶۰}. مؤلف المیزان در رفع شبهه از این روایت می‌نویسد: این روایت از مواردی است که ائمه (ع) آیه‌ای را به وسیله آیه‌ای دیگر تفسیر کرده‌اند، پس اگر نام آن را نسخ گذاشتند، منظور نسخ اصطلاحی نیست و در سابق هم گفتیم: که در کلام ائمه (ع) در موارد متعددی کلمه نسخ آمده که منظور از آن غیر نسخ اصطلاحی علمای اصول است^{۶۱}.

هم‌چنین در تفسیر عیاشی از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: حبل الله که خدای تعالی مردم را امر فرموده که به آن تمسک کنند و فرموده: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...»^{۶۲} آل محمد (ع) هستند^{۶۳} مؤلف المیزان در شرح این روایت، روایات دیگری را در جایگاه و شأن ائمه (ع) ذکر نموده که این روایت را تأیید می‌نماید از جمله: روایتی در الدر المنثور که طبرانی از زید بن ارقم روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من پیشرو شمایم و قبل از شما از دنیا می‌روم و شما بعداً بر لبه حوض بر من وارد می‌شوید. پس مراقب باشید بعد از من چگونه با ثقلین رفتار کنید. شخصی پرسید: یا رسول الله ثقلین کدام‌اند؟ فرمود: ثقل بزرگتر کتاب الله و ثقل کوچکتر عترت من است و این دو ثقل هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من درآیند...^{۶۴} و در تأیید این روایت چنین نوشته که حدیث شریف ثقلین از اخبار متواتری است که شیعه و سنی در نقل و روایت آن اتفاق دارند...^{۶۵}

در تفسیر المیزان ذیل آیه «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^{۶۶} چنین آمده: در تفسیر عیاشی از عبدالله بن سنان روایت شده که گفت از امام صادق (ع) در روایتی فرمود: تورات را در کاغذهایی می‌نوشتند و از آن هرچه می‌خواستند آشکار می‌نمودند و آن چه می‌خواستند

۶۰. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۵.

۶۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۷۰. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۸؛

ج ۱، ص ۶۵۳.

۶۲. آل عمران، ۱۰۳.

۶۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۶۴. الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۰.

۶۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، صص ۵۸۷-۵۸۶.

۶۶. حج، ۷۴.

۵۳. کال الدین و تمام النعمه، ص ۱۵۶.

۵۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۲.

۵۵. انعام، ۱۵۹.

۵۶. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۵۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۵۴۱.

۵۸. بقره، ۸۱.

۵۹. بقره، ۱۸۲.

پنهان می نمودند سپس فرمود: آنچه که از آسمان نازل شده همه اش در نزد «اهل علم» است.^{۶۷} علامه این روایت را از نوع زبان رمز دانسته و در تشریح این حدیث نوشته: مراد از «اهل علم» ائمه اهل بیت (ع) هستند.^{۶۸}

۲. تعیین مفهوم الفاظ و عبارات به وسیله آیات
 علامه ذیل آیه «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ...»^{۶۹} روایتی از تفسیر قمی را نقل نموده که حسن بن علی از پدرش حسین بن سعید از محمد بن سنان از ابی خالد قباط از ابی بصیر از امام باقر (ع) برای ما روایت کرد که آن حضرت ذیل آیه فوق فرمود: منظور از این راه ماییم که خدا فرموده و هر که زیر بار آن نرود، این او و این راههای دیگر، ولی باید بداند که اگر راه خدا را نیباید کافر می شود.^{۷۰} سپس در تبیین این روایت مقصود از «صراط» را تنها امامان نمی داند، بلکه مقصود این است که امامان هم صراط مستقیم اند و روایت در صدد بیان مصداق مهم صراط مستقیم است. هم چنان که آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...»^{۷۱} به ضمیمه آیه شریفه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^{۷۲} این معنا را افاده نموده و از مجموع این دو آیه استفاده می شود که ائمه هدی (ع) راه خدا و صراط مستقیم اویند و این معنا تنها از طرق شیعه روایت نشده بلکه هم از طرق شیعه و هم از طرق عامه روایات بسیاری وارد شده^{۷۳} که صراط مستقیم خدا، علی بن ابی طالب (ع) است.^{۷۴} با استناد به آیات مذکور به تبیین بیشتر مفهوم روایت پرداخته است.

علامه طباطبایی ذیل آیه «الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ

طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^{۷۵} روایتی از تفسیر عیاشی را ذکر نموده که عبید بن زراره می گوید: من از امام صادق (ع) از آیه «وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» سؤال کردم، حضرت فرمود: کفر به ایمان عبارت است از ترك عملی که يك مسلمان به آن اقرار دارد، از جمله اینکه بدون بیماری و بدون داشتن موانع شاغله نماز را ترك کند.^{۷۶} مؤلف المیزان در علت ذکر مصداق توسط امام چنین نظر داده: اینکه امام از میان همه مصادیق «کفر به ایمان» فقط ترك نماز را یادآور شده به این علت بوده که خدای تعالی در کلام مجیدش نماز را ایمان خوانده و می فرماید: «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيْمَانَكُمْ»^{۷۷} یعنی خدای تعالی هرگز ایمان شما (یعنی: نماز شما) را بی اجر نمی کند.^{۷۸}

علامه در بررسی برخی از روایات، مضاف بر توضیح به وسیله آیات قرآن، گاهی به علت بیان روایات ائمه (ع) نیز تصریح نموده از جمله:

ذیل آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ»^{۷۹} بعد از ذکر نکات تفسیری این آیه، روایتی از کافی از امام باقر (ع) برای تبیین واژه «انداد» نقل نموده که در آن فرموده: «ای جابر به خدا سوگند منظور، پیشوایان ستمگر و پیروان ایشان است» و در روایت عیاشی چنین آمده: «ای جابر ایشان پیشوایان ستم و پیروان ایشان است»^{۸۰} که در توضیح روایت آن را به آیه ای از قرآن مستند نموده و می نویسد: تعبیر امام به عبارت «پیشوایان ستم» به خاطر تعبیر خداوند متعال است که می فرماید:

۷۵. مائده، ۵.

۷۶. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۹۶.

۷۷. بقره، ۱۴۳.

۷۸. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۵۱.

۷۹. بقره، ۱۶۵.

۸۰. الارشاد، ص ۳۳۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۷۲.

۶۷. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۶۹.

۶۸. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۲۰. رک: همان، ج ۴، ص ۶۱۲؛

ج ۱۹، ص ۴۱۷؛ ج ۱، ص ۶۶۹؛ ج ۳، ص ۵۵۴؛ ج ۵، صص ۵۳،

۱۹۶ و ۱۹۹؛ ج ۸، ص ۲۱۵؛ ج ۱۰، ص ۱۴۱؛ ج ۱۴، ص ۱۵۹؛ ج ۱۷،

ص ۷۰؛ ج ۱۸، ص ۲۰۳؛ ج ۱۹، ص ۵۵.

۶۹. انعام، ۱۵۳.

۷۰. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۱.

۷۱. شوری، ۲۳.

۷۲. فرقان، ۵۷.

۷۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۱.

۷۴. همان، ج ۷، صص ۵۳۰-۵۳۱.





«وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا...» تابعان انداد بگیر را ظلمه و ستمگر خوانده و معلوم است که متبوع و پیشوایشان، ائمه ظلمه و ائمه ظلم خواهند بود.^{۸۱}

در مواردی نیز علامه برای توضیح یک روایت از مجموع آیات و روایات استفاده می‌کند نه صرفاً یک آیه یا روایت. به عنوان مثال ذیل آیه «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ»^{۸۲} می‌نویسد: در تفسیر الدر المنثور ذیل آیه فوق‌الذکر آمده است که سعید بن منصور و ابن‌منذر و بیهقی در شعب‌الایمان از خالد بن ابی‌عمران روایت می‌کنند که رسول خدا(ص) فرمود: کسی که خدا را اطاعت کند خدا را ذکر کرده هرچند که نماز و روزه و تلاوت قرآن کم باشد و کسی که خدا را عصیان کند، خدا را از یاد برده هرچند نمازش و روزه و تلاوتش بسیار باشد^{۸۳} و سپس در تفهیم آن چنین بیان داشته که در این حدیث به این معنا اشاره شده که معصیت از هیچ بنده‌ای سر نمی‌زند مگر با غفلت و فراموشی، چون انسان اگر بداند حقیقت معصیت چیست و چه آثاری دارد هرگز اقدام بر معصیت نمی‌کند حتی کسی که معصیت می‌کند و چون به یاد خدایش می‌اندازد باز هم باک ندارد و اعتنایی به مقام پروردگارش نمی‌کند او طاعی و جاهل به مقام پروردگارش و علو کبر بانی‌اش است او نمی‌داند که خدا چگونه به وی احاطه دارد و به همین معنا روایتی دیگر اشاره می‌کند که تفسیر الدر المنثور آن را از ابی‌هند داری از رسول خدا(ص) نقل کرده است که رسول خدا(ص) فرمود: خداوند متعال فرموده: مرا با اطاعتم یاد کنید تا با مغفرتم یادتان کنم و کسی که به یاد من باشد در حالی که مطیع هم باشد بر من واجب می‌شود که با مغفرتم یادش کنم و کسی که مرا یاد کند در حالی که نافرمان باشد بر من واجب می‌شود یادش کنم در حالی که بر او خشمناک باشم...^{۸۴} نکته‌ای که در این حدیث آمده درباره یاد خدا در حال معصیت همان نکته‌ای است که آیه شریفه و روایاتی دیگر

آن را نسیان نامیده‌اند، چون بودن یاد خدا بدون اثر، همان نسیان است.^{۸۵}

ب) تعیین مصداق الفاظ و عبارات به وسیله آیات و روایات در برخی از روایات الفاظی به کار رفته است که دارای ابهام است و می‌تواند مصداق متعددی داشته باشد که علامه در چنین مواردی به تعیین مصداق آن الفاظ پرداخته است، از جمله:

سیوطی در الدر المنثور ذیل آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»^{۸۶} روایتی را نقل می‌کند که وقتی این آیه نازل شد اصحاب رسول خدا(ص) مغموم شده و عرض کردند: یا رسول الله کدام یک از ماست که به خود ظلم نکرده باشد؟ رسول خدا(ص) فرمود: معنای آیه آن نیست که شما به نظرتان رسیده، مگر نشنیده‌اید که «عبد صالح» ظلم را به معنای شرك دانسته و گفته است: «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^{۸۷} مؤلف المیزان بعد از ذکر این روایت در تفسیرش می‌گوید: مراد از «عبد صالح» در این روایت لقمان می‌باشد که در سوره لقمان این قول را از آن جناب حکایت کرده، سپس اضافه می‌نماید که البته این برداشت نسبت به ظلم از باب تطبیق بر مورد است و گرنه ظلم، همه گناهان را شامل می‌شود^{۸۸} همان‌طور که ملاحظه شد علامه مصداق «عبد صالح» را در این روایت تعیین نموده‌اند.

ج) شناسایی و رفع آسیبهای موجود در روایات از زیرشاخه‌های مهم دانش علوم حدیث، علل الحدیث است. علل جمع «عله» به معنی بیماری است که استعمال این واژه درباره حدیث حکایت از آسیبها و اشکالات سندی و متنی موجود در روایات دارد. این دانش از دشوارترین مباحث علم حدیث شناخته می‌شود و مهارت و ممارست بالایی عالم به این علم ضروری است. علامه طباطبایی نیز به خاطر مطالعه و تحقیق فراوان در روایات،

۸۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۱۴.

۸۶. انعام، ۸۲.

۸۷. الدر المنثور، ج ۳، صص ۲۶-۲۷.

۸۸. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۹۴.

۸۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۱۷. رک: همان، ج ۲، ص ۵۲۰.

۸۲. بقره، ۱۵۲.

۸۳. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۴۸.

۸۴. همان، ج ۱، ص ۱۴۹.

در این دانش متبحر شده است که ذیلاً مثالهایی از این قبیل ذکر می‌شود:

۱. اصلاح اشتباه در الفاظ روایت

علامه ذیل آیه «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَأَتَوْهَا إِنَّ كُنتُمْ صَادِقِينَ»^{۸۹} می‌نویسد: در کافی و تفسیر عیاشی از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: «اسرائیل (حضرت یعقوب(ع)) را وضع چنین بود که هر وقت گوشت شتر می‌خورد دردی که در خاصره^{۹۰} داشت، شدید می‌شد از این رو گوشت این حیوان را بر خود حرام کرد و این قبل از نزول تورات بود و بعد از نزول تورات نه آن را تحریم کرد و نه خودش از آن گوشت خورد»^{۹۱}.

مؤلف المیزان در تصحیح مفاد این روایت می‌نویسد: قریب به این روایت از طریق اهل سنت و جماعت نیز نقل شده است و اینکه در روایت فرمود: «نه آن را تحریم کرد و نه خود از آن گوشت خورد» منظور اسرائیل نیست، چون اسرائیل در آن زمان زنده نبود بلکه منظور موسی(ع) است و اگر نام موسی را نبرد برای این بود که مقام دلالت بر آن می‌کرد و احتمال هم دارد که جمله «از آن نخورد» معنایش این باشد که: موسی نه آن را حرام کرد و نه در اختیار کسی قرار داد تا بخورد...^{۹۲}

۲. تکمیل روایات ناقص

مؤلف المیزان ذیل آیه «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»^{۹۳} روایتی از الدر المنثور آورده که ابن مردویه و غیر او از ابوهریره و از ابوسعید خدری از رسول خدا(ص) روایت کرده‌اند که ذیل آیه فوق فرمود: اینان کسانی‌اند که در زمین به طلب رزق و فضل خدا سفر می‌کنند^{۹۴} و سپس می‌نویسد: این روایت ناقص نقل شده و می‌گوید: تمام آن در نقلی است که از ابن عباس

روایت شده که گفت: رسول خدا(ص) فرمود: مردمی بودند که در جست‌وجوی فضل خدا مشغول خرید و فروش بودند و همگامی که ندای نماز را می‌شنیدند، آن‌چه در دست داشتند می‌انداختند و به سوی مسجد رهسپار می‌شدند و اقامه نماز می‌کردند^{۹۵}.

۳. تفکیک الفاظ روایت از آیه

علامه ذیل آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۹۶} روایتی از تفسیر عیاشی از ابی‌بصیر از امام صادق(ع) را نقل نموده که ذیل جمله «وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» فرموده: اینکه خدای تعالی در این‌جا درجات را متعدد بیان کرده و فرموده: «درجات بعضها فوق بعض» و فرموده: «درجه» برای این است که بفهماند مردم از نظر عمل همه در یک درجه نیستند^{۹۷}. سپس مفهوم این روایت را چنین اصلاح نموده: این روایت آیه شریفه را نقل به معنا کرده و عبارت «درجات بعضها فوق بعض» از خود امام است وگرنه آیه شریفه مورد بحث «وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» است، هم‌چنان که در جای دیگر «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ»^{۹۸} آمده و احتمال می‌رود که این روایت در تفسیر آیه «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ»^{۹۹} وارد شده و مرحوم عیاشی و یا ابی‌بصیر سهواً آن را در تفسیر آیه مورد بحث ایراد کرده‌اند؛ چون جمله‌ای که بفهماند «مردم از نظر اعمال همه در یک درجه نیستند» بر آیه مورد بحث منطبق نیست^{۱۰۰}.

د) تفکیک اقوال راویان از بیانات معصومین(ع)

با توجه به تاریخ پرفراز و نشیب حدیث و دوران پرابهامی که از این میراث گذشته است، آسیبهایی متوجه این علم



۹۵. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۹۸.

۹۶. انعام، ۱۶۵.

۹۷. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۸۸.

۹۸. زخرف، ۳۲.

۹۹. آل عمران، ۱۶۳.

۱۰۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۵۴۷.

۸۹. آل عمران، ۹۳.

۹۰. لکن.

۹۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۹۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۴۰.

۹۳. نور، ۳۷.

۹۴. الدر المنثور، ج ۵، ص ۵۲.



شده که یکی از این آفات، تخلیط^{۱۰۱} است؛ یعنی در سند و یا متن روایت، عباراتی به اشتباه از فردی به فرد دیگر منسوب شده باشد. به عنوان مثال اقوال راویان به عنوان بیانات معصومین (ع) شناخته شده باشد که تشخیص و تفکیک این نوع از عیب در حدیث، کار آسانی نیست ولی علامه طباطبایی با تسلط و تبحری که طی سالها انس و مطالعه روایات کسب کرده است، در موارد ذیل این گونه آسیبها را شناسایی و تفکیک نموده است.

طباطبایی ذیل آیه «وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ»^{۱۰۲} روایتی از تفسیر قمی را روایت نموده که امام باقر (ع) در معنای آیه فرموده: اهل بهشت با «خیرات حسان»^{۱۰۳} (حورالعین) ازدواج می کنند و اما اهل دوزخ، باید دانست که با هر انسانی از دوزخیان شیطانی است، یعنی هر یک از آن کفار و منافقین با شیطان خود که قرین اوست ازدواج می کند^{۱۰۴}. مؤلف میزان بعد از ذکر این روایت جهت تصحیح آن می نویسد: از کلمه «یعنی» تا آخر روایت، جزو کلام راوی است نه کلام امام^{۱۰۵}.

نمونه ای دیگر: مؤلف میزان ذیل آیه «وَ الرَّجَزَ فَاهْجُرْ»^{۱۰۶} روایتی از الدر المنثور نقل نمود که حاکم و ابن مردویه از جابر روایت کرده اند که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که کلمه «رجز» در این آیه را به ضمه راء «رُجَز» می خواند و گفت منظور از «رجز» بتها است^{۱۰۷}. سپس در زمینه تصحیح روایت می نویسد: اینکه فرموده: «منظور از رُجَز، بتهاست» کلام جابر و یا شخصی دیگر

۱۰۱. نام دیگری که گاهی برای این آسیب به کار می رود ادراج در متن است. بدین شرح که راوی به منظور توضیح یک واژه و بیان حکم فقهی مستنبط از متن و امثال آن، واژه یا عبارتی را از خود به متن بیفزاید و امر بر نسخه برداران و یا خوانندگان مشتبه شده و آن را جزو اصل متن پندارند (ر.ک: الرعايه فی علم الدرایه، ص ۱۰۴).

۱۰۲. تکویر، ۷.

۱۰۳. الرحمن، ۷۰.

۱۰۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۰۷.

۱۰۵. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، صص ۳۵۳-۳۵۲. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۰۴.

۱۰۶. مدثر، ۵.

۱۰۷. الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۸۱.

است که در سلسله سند قرار داشته است^{۱۰۸}.

۳) تشریح دلیل حکم ذکر شده در روایت

در این زمینه علامه توضیح بیشتری از منطوق عبارات ندارد بلکه صرفاً تعلیل فقهی برای حکمی که امام معصوم صادر کرده است، می آورد به عنوان شاهد: ایشان ذیل آیه «الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ طَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَ طَعَامَكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^{۱۰۹} می نویسد: در تفسیر قمی از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: از زنان اهل کتاب تنها ازدواج با آن زنانی حلال است که به حکومت اسلام جزیه بپردازند و اما در غیر ایشان، ازدواج با زنانشان حلال نیست^{۱۱۰} و دلیل سخن امام را چنین بیان می کند: علت آن این است که وقتی اهل کتاب جزیه نپردازد قهراً محارب شمرده می شود؛ یعنی کافر حربی خواهد بود که معلوم است ازدواج با آنان حلال نیست^{۱۱۱}.

نتیجه گیری

۱. مؤلف میزان با دیدگاهی جامع و همه جانبه به بررسی روایات تفسیری پرداخته و علاوه بر بررسی و نقد روایات که گسترده ترین رویکرد ایشان در بحثهای روایی است، در موارد متعدد و گونه های مختلفی به شرح و تفسیر روایات نیز پرداخته است.

۲. یکی از دلایل توجه علامه به شرح و تفسیر روایات تفسیری، بهره گیری نابه جا و نادرست مفسران از این روایات است و این لغزشها خود دلیلی بوده که نیاز به تفسیر حدیث در تفسیر میزان را مضاعف نموده، بر همین اساس علامه طباطبایی علاوه بر تفسیر آیات قرآن، به

۱۰۸. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۳۰. ر.ک: همان، ج ۸، ص ۳۷۷؛ ج ۷، ص ۵۴۷.

۱۰۹. مائده، ۵.

۱۱۰. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۱۱۱. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۴۸. ر.ک: همان، ج ۵، صص ۱۵۵، ۳۴۸ و ۶۶.

تفسیر روایات نیز پرداخته است که با این دیدگاه می‌توان گفت علامه با نگاه ویژه و تلاش خاصی در زمینه توضیح و تفسیر احادیث به دنبال پیراستن آسیب‌های وارده در حوزه روایات به منظور تسهیل فهم این میراث و به‌کارگیری آن در تبیین و تفسیر آیات قرآن بوده است.

۳. برخی از روایات - به‌عنوان شارح آیات قرآن - حتی برای همه اهل علم هم قابل فهم نبوده بلکه خود نیاز به شرح و

تبیین دارند، بنابراین علم «تفسیر احادیث» یکی از علوم مورد نیاز در حوزه فهم قرآن و حدیث خواهد بود که مبانی آن در تفسیر المیزان بیان شده است.

۴. همه روایات مشروح در المیزان لزوماً طریق شیعی و امامی ندارد بلکه بسیاری از آنها از طریق محدثان اهل سنت به دست ما رسیده است که علامه با دیدگاهی تقریب‌گرایانه و فرامذهبی به بررسی و تفسیر آن روایات پرداخته است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
- الإرشاد، محمد بن محمد مفید، تهران، دارالکتب الإسلامیه، بی‌تا.
- الامالی، محمد بن حسن طوسی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
- البرهان فی علوم القرآن، محمد بن عبدالله زرکشی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۷ م.
- البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خویی، ترجمه سید جعفر حسینی، قم، دارالتقلین، ۱۳۸۴ ش.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
- تفسیر و مفسران، محمد هادی معرفت، قم، تمهید، ۱۳۹۱ ش.
- التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، قم، تمهید، ۱۴۲۸ ق.
- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- الرعايه فی علم الدرایه، زین‌الدین بن علی شهید ثانی، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا.
- «روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق»، سهراب مروتی و امان‌اله ناصری کریموند، مجله حدیث‌پژوهی، شماره ۸، ۱۳۹۱ ش.
- روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، علی اوسی، ترجمه سید حسین میرجلیلی، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۱ ش.
- شرح غرر الحکم و درر الکلم، محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ق.
- عیون اخبار الرضا، محمد بن علی ابن بابویه، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
- قرآن در اسلام، سید محمدحسین طباطبایی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
- القوانین المحکمه، ابوالقاسم بن محمدحسن میرزای قمی، قم، احیاء الکتب الإسلامیه، ۱۴۳۰ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- کمال‌الدین و تمام النعمه، محمد بن علی ابن بابویه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.
- کشف الغمه، علی بن عیسی اربلی، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳ ق.
- المحاسن، احمد بن محمد برقی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، بی‌تا.
- معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹ ق.
- معجم رجال‌الحديث، سید ابوالقاسم خویی، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ ق.
- المقدمة، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، بیروت، بی‌تا، ۱۹۵۶ م.
- «مؤلفه‌های فقه الحدیثی تأیید روایات تفسیری در المیزان»، امان‌اله ناصری کریموند و قاسم بستانی، مجله آموزه‌های حدیثی، شماره ۶، ۱۳۹۸ ش.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

